

شماره ۲۰ سه کاف

۱- در شکل گیری سرنوشت خود شرکت کنیم.

بار دیگر دانشگاههای سراسر کشور به حرکت درآمده‌اند و حکم اعدام آفاجری را به یک زورآزمائی بین آنان که میخواهند اوضاع همچنان به روال سابق ادامه یابد (اعدام، کشتار، سرکوب، خفقان، جدا کردن زنان و مردان در اتوبوسها، تاکسی‌ها، و همه‌جای دیگر، پوشش اجباری، سنگسار، محدود کردن روزنامه‌ها، چپاول ملت و.....) و کسانی که میخواهند از این وضع خلاص شوند، تبدیل کرده‌اند.

در این وسط شما سه کاف‌ها چه میکنید؟ چه وظیفه‌ای برای خود قائل هستید و در کدام طرف این زورآزمائی قرار دارید؟

سکوت و یا بیطرفی شما به این دلیل که ما به سیاست کار نداریم و..... چه بخواهید و چه نخواهید در سرنوشت شما تاثیر خواهد گذاشت. اگر به سیاست کار ندارید، سیاست با شما کار دارد. از این گریزی نیست.

اگر در این شرایط دانشجویان و مردم معترض را تنها بگذارید، سرکوبگران مثل همیشه، راحت آنها را سرکوب میکنند، به زندان می‌اندازند و اوضاع را همینطور که هست ادامه خواهند داد. اگر اینبار هم چنین شکستی نصیب جنبش اعتراضی شود، تک تک ماها مسئول هستیم.

اگر خواستار عوض شدن اوضاع هستیم، اگر آزادی پوشش میخواهیم، اگر رابطه آزاد دختر و پسر میخواهیم، اگر میخواهیم بتوانیم آزادانه و بدون ترس جشن‌های خود را برگزار کنیم، بتوانیم هر لباسی خواستیم، بپوشیم، هر موسیقی خواستیم گوش دهیم، و اگر میخواهیم سه کاف آزادانه به کار خودش ادامه دهد و فردا روزی حتی کافه‌ها و جشنهای سه کاف هم تو ایران داشته باشیم و..... باید در شرایط امروز و در این زور آزمائی بیطرف نباشیم. سرنوشت ما در همین درگیریها، تظاهرات و اعتراضات است که رقم می‌خورد.

با تمام توان در اعتراضات دانشجویان و مردم شرکت کنید. دوستان، افراد خانواده، همکلاسیها و..... را هم به این کار تشویق کنید. در گپ-خونه‌ها هم به این بحث‌ها بپردازید، خواستهای آزادیخواهانه سه کاف را بمیان مردم ببرید و تا آنجا که میتوانید دامنه اعتراضات و درخواستها را گسترش دهید و به خیابانها و محلات بکشانید.

اما یادتان نرود که متمدنانه اعتراض کنید. الکی خود را به کشتن ندهید. از شکستن شیشه اتوبوسها و یا بانک و مغازه‌ها و آتش‌زدنهای بیخود پرهیزید. چرا که اینها به کشور و همه ماها تعلق دارند. شرکت فعال در اعتراض به وضع موجود، و تلاش برای رسیدن به آزادی، مهمترین وظیفه امروزی هر سه کاف‌ی و هر خواننده سه کاف است.

۲-نگاهی به عادات جنسی ما ایرانیان

پرداختن به چنین موضوعی (عادات جنسی ما ایرانیان) نیازمند کلی تحقیقات و نظرسنجی‌ها در فضائی آزاد است و پرسش‌شوندگان باید هم با چنین فرهنگی و اهمیت آن

(نظرسنجی عمومی) آشنا و آگاه باشند و هم از نتیجه پاسخهای خود، ترسی نداشته باشند. جامعه ما از همه آنها محروم است و تابو بودن خود مسائل جنسی را هم به این مشکل اضافه کنید تا متوجه شوید که نوشتن مطلبی درباره موضوع فوق چقدر مشکل متیواند باشد و حتی اگر کسی هم تلاشی کند، باز نخواهد توانست یک تصویر واقعی از مسئله ارائه دهد. به همین دلیل ما قبل از انتشار سه کاف تصمیم گرفتیم که داستانها، خاطرات، فانتزیها، سئوالات و نوشتههای دوستان خواننده را آنطور که خود نوشته و برای ما ارسال کرده اند، در سه کاف چاپ کنیم. و بعد از مدتی، نگاهی به آنها انداخته یکسری خطوط کلی از آنها استخراج کنیم. (البته این هدف اصلی ما از انتشار سه کاف نبوده و نیست) بطور روزانه تعداد زیادی ای میل با انواع مضمونها به ما میرسند که در تهیه این نوشته روحیه کلی حاکم بر این نامه‌های رسیده را هم مد نظر داشته ایم. ما جامعه شناس نیستیم و چنین کاری حرفه ما نیست اما برای تاکید بر اهمیت چنین کاری و همینطور جلب توجه علاقمندان، اینکار را کرده ایم.

=====

با خواندن داستانها و خاطرات چاپ شده در سه کاف (که منهای یکی دو ترجمه، بقیه همه توسط خود خوانندگان نوشته شده اند)، یک سؤال به ذهن میرسد و آن اینکه گویا قهرمان این داستانها در یک سیاره دیگری بجز کره زمین زندگی میکنند. سیاره‌ای که نه وپروس اچ.آی.وی و نه هیچ بیماری مقاربتی دیگری هنوز به آن راه نیافته. و به همین دلیل است که قهرمانان، به هر سوراخی که در بدن خود پیدا میکنند، بلافاصله کیر خود را در همانجا میکارند، بعدش هم طرف زود از "یکنواختی" خسته میشود، کیرش را در می‌آورد و وارد سوراخ بغلی میکند. حالا به اینکه عواقب بهداشتی چنین کاری چیست، هیچکدام از دو طرف رابطه به آن کاری ندارند. در مخرج انسان، (انتهای روده بزرگ)، یکسری میکربهایی وجود دارند که حضور و تمرکز آنها در حوالی داخلی سوراخ کون، طبیعی است و ضرری نمی‌زنند، اما اگر این باکتریها به واژن زن وارد شوند، بسیار خطرناک است.

مسئله دیگر عدم استفاده از کاپوت (یا همان کاندوم) در آمیزشهای جنسی است و عدم آشنائی با بیماریهای مقاربتی از جمله هپتایت ث و ایدز میباشد. عدم وجود مؤسسات و سازمانهای سراسری برای آموزش مردم و بخصوص جوانان، عدم آموزش صحیح مسائل جنسی در مدارس و مراکز آموزشی و عدم دسترسی ساده به کاندوم هم مزید بر علت شده است. اگر در اینباره یک فکر اساسی صورت نگیرد، خطر اپیدمی ایدز در ایران جدی است و نه تنها جان جوانان ما را تهدید میکند بلکه رشد اقتصادی ما را هم به مخاطره می‌اندازد.

فشارهای اجتماعی و سیاست جدائی زن و مرد در جامعه، به ناگاهی دو جنس از خصوصیات، اخلاق و رفتار جنس مقابل دامن زده است. خیلی‌ها راه و روش دوستی و مراوده با جنس مخالف را نمی‌دانند. هر دختری که به پسری لبخند زد، در ذهن طرف، این دختر " اهل حال " است و میخواهد " بدهد" تلقی می‌شود. یا همینکه فرصتی پیش آمد، طرف همه‌اش در فکر این است که " مخ طرف را بزند" و با او سکس داشته باشد. حالا اگر چنین پسر و یا مردی به " مراد " خودش برسد و با این دختر سکس بکند، چنین دختری دیگر اهل ازدواج و دوست داشتن نیست، یک دستمالی است که هر کسی رسید،

میتواند دستش را با آن خشک کند.

عشق بازیهای ما بیشتر تو هواست. از رنگ لباس، توصیف صورت، لبها و چشمهای هیچکدام از دو طرف خبری نیست و یا موقعیت پنجره اتاق، موقعیت بیرون و اینکه بعد از ماجرا چی شد، هیچ خبری نیست. فانتزیهای ما در لحظات جلق زدن، ظاهرا بسیار کم رونق‌اند؟ و یا اینکه از بیان آنها نوعی ترس و وحشت داریم. میترسیم بگوئیم که چه چیزی ما را حشری میکند، از چه چیزهائی بعنوان آلت طرف مقابل استفاده می‌کنیم و..... بهر حال اینها بخشی از تاریخ و زندگی امروزی ماست.

مسلمای خیلی از زنان و دختران از اینکه هم از کس و هم از کون، سکس داشته باشند، لذت می‌برند، اما اکثریت بزرگی از زنان و دختران از سکس از راه کون خوششان نمی‌آید، اما فرهنگ مسلط بر اذهان ما، مسئله باکره بودن در شب اول عروسی و... باعث میشود که اکثریت قابل توجهی از دختران در جامعه‌های مسلمان، از جمله ایران، بناچار به سکس از راه کون رو بیاورند.

" دختر خوب و کلاس دار" برای ما کسی است که نیاز جنسی خودش را سرکوب میکند، با پسری دوست نمی‌شود و شب اول از دواج حتما باکره است. چنین تفکر سرکوب کننده‌ای که بسیار کهنه و قدیمی است، کماکان بشدت رواج دارد. و اگر دختری نخواهد اینچنین محدودیتهائی را رعایت کند، پس "جنده" است.

بسیاری از ماها، با کمال میل، بدنبال "دختر بازی" می‌رویم اما اگر خواهر خودمان با کسی خندید بجرم به باد دادن ناموس خانواده، او را کتک می‌زنیم، اجازه خروج از خانه به او نمی‌دهیم و..... و اگر روزی یک "غریبه‌ای" تو کوچه ما دیده شد، حتما با او گلاویز میشویم چون حتما به کوچه ما برای "دختر بازی" آمده.

روشنفکران ما کماکان به آ- سکسوال بودن تظاهر میکنند. و در نوشته‌ها، مجلات، وب سایتها و کتابهای خود، طوری مینویسند که انگار هیچوقت جلق نزده، احساس جنسی ندارند و هیچوقت سکس نداشته و بدنبالش هم نیستند. چنین رهیافتی به مسئله، متأسفانه نه تنها کار تابو زدائی را مشکلتر، که به توهمات موجود هم هر چه بیشتر دامن می‌زند.

سختگیری نسبت به احساسات جنسی دیگران، نقص دیگر فرهنگ جنسی ماهاست و حق ارزشگذاری نیازها و گرایشها و خواستههای جنسی دیگران را در بست در اختیار خود میدانیم اما از دخالت دیگران در چگونگی نیازهای فردی خودمان، داد و فغان برمی‌آوریم. با اینهمه، ما ایرانیان از پیدا کردن افرادی که نیازهایی مشابه ما دارند، دور هم جمع شدن و حمایت از همدیگر، بشدت میترسیم چون کلا تشکل و سازماندهی جمعی (حال در هر عرصه‌ای) از نواقص عمده فرهنگ اجتماعی ما ایرانیان است.

زن در فرهنگ جنسی ما کاکان "مفعول" است. احساسی ندارد، تحرکی نشان می‌دهد، همه حرکات و رفتار و ابتکارات از آن مرد است و همینکه آب مرد آمد، دیگر کار تمام شده است. آگاهی عمومی ماها کلا درباره مسائل جنسی، فوق‌العاده پائین و ناچیز است.

نیروهای سیاسی ما از هر مسئله‌ای حرف می‌زنند و برای هر چیزی برنامه‌ای دارند و هر کدام سنگ دفاع از یک قشر یا طبقه اجتماعی را به سینه می‌زنند اما از برنامه جنسی نیروهای سیاسی، دفاع از اقلیتهای جنسی و کسانی که در چارچوب هنجارهای حاکم نمی‌گنجند، هیچ خبری نیست. همه آنچه گفته شد، فقط بخشی از اشکالات ما در عرصه مسائل جنسی است. جنسیت و مسائل حول

حمام و اون شب تا صبح هی کردیم. اصلا بعد از آنروز عشق بین ما صد برابر بیشتر شده بود.

۴- تاملاتی درباره کاندوم

از استریت واکر

مدتی پیش یکی از دوستان پرسیده بود کاندوم چیه؟! و چه جوری استفاده کنم؟ این مقاله میخواد تا حدودی به سئولات مختلف در باره کاندوم یا همان کاپوت جواب بده!

کاندومها به چه دردی میخورن؟ از چی درست شدن و چه شکلی هستن؟

کاندوم دو کاربرد عمده داره. اول اینکه اگر توی جیب یا کیف خودتون کاندوم داشته باشین، هر لحظه که موقعیت جور شد، میتونین در پاسخگوئی به هیچکس شک نکنین. یادتونه قدیم یک ضرب المثل بود که میگفت: "از مکان و ماشین و پول همیشه یکی اش کمه"؟ حالا باید بگیم "از مکان و ماشین و پول و کاندوم همیشه یکیش کمه" کاندوم میتونه جلوی بیماریهای منتقل شونده از راههای مقاربتی (جنسی) مثل ایدز رو تا در صد بیار بالائی سد کنه. اینجا متوجه یک نکته میشوید! کاندوم فقط مال آقایون نیست. هرچند به عنوان یک جنتمن (!) و فرد مدرن و امرزی بهتره که یک مرد همیشه کاندوم خودش رو به همراه داشته باشه ولی در عین حال خانمهایی که بدنبال سکس هستن هم با اینکه ممکنه سخت باشه ولی صحیحتره که کاندوم همراه خودشون داشته باشن و در موقع لزوم از طرف مقابل بخوان که از اون استفاده کنه.....

استفاده دوم کاندومها، برای جلوگیری از بارداری است و جالبه که در رده پیشگیریهای موقتی (پیشگیری دائمی مثل بستن لولهها) باز هم کاندوم عملکرد بسیار خوبی دارد.

در مورد جنس کاندومها معمولا از نوعی پلاستیک به نام لاتکس درست میشوند (این همان پلاستیکی است که توی هالیوود برای درست کردن ماسکهای غیر قابل تشخیص هم بکار میره) البته کاندومهایی از جنس بافتهای حیوانی هم موجود است که کیفیت و کارائی پائینتری دارن. نوع لاتکس (که معمولا تمام انواع کاندومهای موجود در بازار از همین نوع هستن) اکیدا پیشنهاد میشه. به این دلیل که هم نازکتره و هم مقاومتر است (احتمال سرایت ویروس بسیار کمتر میشه).

در مورد انواع کاندومها باید بگم که کاندومهای موجود در بازار ایران، همه مشابه هستن. عین یک جلد که آقا کوچولو (یا آقا بزرگه!) شما رو "جلد میکنن" و یک زائده کوچک هم سرش هست که آب منی تون اون تو جمع بشه. به شکل زیر که یک کاندوم باز شده است، نگاه کنین.

همونطور که می بینین، قسمت "گلو" ی کاندوم، یک مدل حلقه داره. این حلقه به دور بیخ آقا کوچیک / بزرگ شما گیر میکنه تا حین عمل بیرون نیاد (مقایسه کنید با کش جوراب!) نکته آخر هم اینکه بعضی کاندومها (و اکثر مدلهای موجود در بازار ایران) تا حدودی "چرب" شده اند. البته یادتون باشه که چیزی که ما بهش میگیم "چربی" چاوی روغن است و روغن کاندوم رو خراب میکنه. هیچوقت کاندوم را چرب نکنید بلکه برای اینکار باید از مایع "لیزکننده"هایی

(یا لوبریکیشن‌هایی) استفاده کنید که ماده اصلی اونها آب باشه. این لیز بودن ذاتی (!) کاندوم‌ها دو استفاده داره: لیزی جداره داخلی که کمک میکنه تا موقع پوشاندن کاندوم، پوست آقاهه کشیده نشه و کاندوم راحت روی اون غلط بخوره و به قامتش بنشینه، و لیز بودن جداره خارجی کمک میکنه تا سکس راحت و بهتری داشته باشید و عمل رفت و برگشت راحت بشه. البته این روزها که تکنولوژی در خدمت سکس است (دستش درد نکنه)، بخش داخلی کاندوم‌ها گاهی ماده‌ای به اسم نونوکسینول ۹ داره که ضد اسپرم است و باعث میشه که پیشگیری از حامله‌گی دیگه خیلی خیلی مطمئن بشه.

اندازه کاندومها با هم فرق داره؟ چه سایزی انتخاب کنم؟

کاندوم‌ها به طول و قطرهای مختلف ساخته میشوند و مشکل اینجاست که سازندگان مختلف هم (احتمالاً بر حسب اندازه آقای مدیر یا طراح کارخانه!) اندازه و سایزهای مختلفی از کاندوم ارائه میدهند و هیچ استاندارداری مثل "بزرگ، کوچک، متوسط" و یا اعداد وجود ندارد. البته به خاطر پلاستیکی بودن کاندوم‌ها اگر "زور" کافی بزنید به هر حال هر کاندومی را روی هر "آقا پسری" میتوانید بکشانید (!) اما یا از شدت تنگی نفس‌اش بند خواهد آمد و یا به هر حال بهترین روش برای حل مشکل این است که از یک داروخانه کاندوم بخرید و هر بار مارکهای مختلفی را انتخاب کنید تا به نوعی که مناسب شماست و آن را می‌پسندید، برسید.

راستی حالا که بحث شد، از کجا کاندوم بخرم؟ چه جوری؟ قیمت چنده؟

بهترین جای خرید کاندوم، داروخانه‌ها هستند. البته در بعضی از کشورها که مسائل جنسی را در مدارس به دانش‌آموزان یاد میدهند، همانجا کاندوم هم به آنها میدهند که برونند و تجربه کنند، یا سازمانهای بهداشت عمومی و مراکز دیگری هم کاندوم در اختیار افراد میگذارند. اما توی ایران همان داروخانه‌ها بهترین جا هستند. البته قبول دارم که برای اولین بار خریدن کاندوم کمی سخته اما کافیه یک لحظه به خودتون یادآوری کنید که بخشی از شغل اون آقا (یا خانم) که اونجا ایستاده، فروختن کاندوم است و اگر شما از گفتن عبارت "کاندوم" احساس سکسی میکنید، اون میتونه همونطور که دبیر فیزیک شما درس میده، در مورد انواع مختلف کاندوم به شما توضیح بده. پس برید تو داروخانه، یک فروشنده تنها را پیدا کنید که سرش شلوغ نباشه و با یک سلام بهش بگید کاندوم می‌خواهید. میتونید کلمه "کاندوم" رو هم (اگه می‌خواهین) آهسته و یواش بگین... اون خودش متوجه خواهد شد و شما رو میبره به بخشی از داروخانه که کاندوم‌ها تو ویترین هستند.

بسته‌های کاندوم معمولاً ۱۲ تایی هستن (یک شب در میان برای یکماه کافیه). قیمت یک بسته ۱۲ تایی در حدود هزار تومن است. البته بستگی داره به اینکه شما چه مدلی رو انتخاب کنید. بسته‌های فانتزی با قیمت‌های ویژه ممکنه تا دوهزار تومن هم قیمت داشته باشن.

قابلیت‌های ویژه یعنی چه؟

خب، بعضی کاندومها مثلاً رنگی هستند، یا کاندومهایی هستند که با طعم‌های ویژه عرضه میشوند. کاندوم‌های طعم‌دار برای سکس از راه دهان (کیر مکیدن) ساخته میشوند و در عین حال عطر جالبی هم دارن. و کاربرد دیگری هم دارا میباشند: با مزه‌اند. در نتیجه برای ترغیب خانم‌ها چیز

جالبی هستند و یک چیزی شبیه دیدن آلبوم هستند. به هر حال، دیدن، بازی کردن، انتخاب ... و اونها هیجان انگیز است.

چه جوری از کاندوم استفاده کنم؟

توی اکثر جعبه‌های کاندوم‌ها، نوعی راهنمای استفاده هم وجود دارد. اما قبل از هر چیز به تاریخ مصرف آنها نگاه کنید و مواظب باشید که ظاهر کاندوم درست باشد. با ملایمت در اون رو باز کنید و یک کاندوم بیرون بکشید. بسته پلاستیکی دور کاندوم را هم باز کنید و مواظب باشید که با ناخن، دندان و... کاندوم رو پاره یا سوراخ نکنید و گر نه، فایده‌اش از بین میره. راستی کاندوم‌های خودتون رو حتما دور از نور و گرما و سرمای شدید نگه دارین تا خراب نشوند. در ضمن اگر میخواهید یک کاندوم سیار به همراه خودتون داشته باشید، اون رو یک جای درست و حسابی بگذارید. جیب عقب و کیف پول باعث میشن اونقدر، هر روز به کاندوم فشار بیاد که دیگه نشه بهش اطمینان کرد.

وقتی بسته رو باز میکنین، یک حلقه مانند درون اون هست که از یک طرف میتونه باز بشه (مثل وقتی که جوارب خودتون رو حلقه میکنید و بعد نوک پا رو توی اون میگذارید و با لغزاندن و باز کردن حلقه جواراب، اون را روی پای خودتون میکشید). کاربرد کاندوم هم همینجوری است. کاندوم باید بعد از راست شدن کیرتان، آن را به قامت شق شده کیر سوار کرد. یعنی وقتی کاملا راست کردید، بهتره با محفظه مخصوص آب بالای کاندوم رو فشار دهید که هوا توی اون نباشه، بعد کاندوم رو از جهت صحیح (جوری که راحت روی " آقا " ی شما، بلغزه و باز بشه، و روی "لوله" شما رو بیوشونه. (روی کیرتان).

بعد با دست (هر دو دست بهتر) حلقه کاندوم را روی کیر خود باز کنید. اگر کاندوم خیلی کوچک بود، زور نزنید و دفعه دیگه یک مدل جدید بخرید. لطفا حواستان باشه کاندوم رو توی داروخانه امتحان نکنید، مگر آنکه داروخانه دستشویی داشته باشد.

باز هم تکرار میکنم: اگر میخواهید از لیز کننده (لوبریکیشن‌ها) استفاده کنید، حتما از نوع مبتنی بر آب استفاده کنید. هر نوع چربی (وازلین، روغن و...) باعث پاره شدن کاندوم میشن.

گذاشتم سر کیرم! ولی باز نمیشه؟ هرچقدر به پائین می‌غلطونم، با هم باز نمیشه؟ چکار کنم؟ احتمالا کاندوم را بر عکس گذاشته‌اید. یک روش اینه که قبل از گذاشتن (بدون باز کردن) یک فوت توی کاندوم بکنید تا مثل بادکنکی که داخلش فوت میکنید، باز شود.. حالا میتوانید تشخیص دهید که جهت صحیح کدام است. در ضمن، توجه کنید که هیچوقت سعی نکنید که این کاندومی که اشتباهی سوار کرده‌اید را دوباره استفاده کنید (ای کاش کاندوم مجانی بود). کاندومی که یک بار باز شده، حتی به غلط سوار شده، مثل آدامس جویده، دیگه خاصیت خودش رو از دست داده و به شکل اول خودش بر نمیگرده.

کی کاندوم را در بیاوریم؟

اگر کیر کاندوم زده خود را به طرف داخل کرده‌اید، بعد از اینکه آبتان آمد، احتمالا کیرتان دیگر خوابش می‌آید و شروع به کوچک شدن (جمع شدن) میکند و این ممکن است باعث شود که موقع بیرون کشیدن کیر خود، کاندوم در طرف باقی بماند و یا آب شما همانجا خالی شود. پس

بهترین و مطمئن‌ترین کار این است که بعد از آمدن آب منی، بلافاصله کیر خود را با احتیاط طوری بیرون بکشید که کاندوم همچنان روی آن بماند و به همراه کیرتان از طرف خارج شود. بعد سر کاندوم را تا کنید و در یک دستمال (کاغذی) در سطل آشغال بیندازید. از انداختن کاندوم در توالت و دستشویی خودداری کنید چون کاندوم غیر قابل حل شدن در هر ماده‌ای است. بهترین کار پیچیدن آن لای دستمال و انداختن آن در کیسه زباله است.

اگر هنگام عمل کاندوم پاره شد، چی؟

این احتمال بسیار کم است، اما به هر حال پیشنهاد میشود که در حین سکس، گاه‌گداری نگاهی به پوشش خود (کاندوم) بیندازید تا از سالم بودن آن مطمئن شوید. اگر سوراخ یا خراشی در آن مشاهده کردید، و یا اینکه یکپه‌په حس کردید که نوک کیرتان بدون هیچ لایه‌ای بی‌گوشت داخل طرف میخورد، حتما عملیات را متوقف، و یک کاندوم تازه سوار کنید. این کار بهتر از این است که عملیات را ادامه دهید و بعدش کلی نگران و مضطرب که نکند سکس خطرناک انجام داده‌اید. در ضمن اگر کاندوم شما در حین عمل پاره شده باشد، دیگر از آن مارک نخرید.

طرف می‌گه کاندوم نباشه، بهتره. چی بگم؟

اگر طرف همسر شماست و هر دوی شما مطلقاً با هیچکس دیگری رابطه جنسی ندارید، استفاده از کاندوم احتمالاً برای پیشگیری از بارداری است، میتوان کاندوم را کنار گذاشت و از روشهای ضدبارداری دیگری (مثل قرص ضد حاملگی و....) استفاده کرد. اما اگر طرف هر کس دیگری بجز همسر شماست، بدون کاندوم سکس نکنید، که احتمال یک در هزار هم برای ایدز زیاد است. کاندوم استفاده کردن و سالم ماندن و از زندگی لذت بردن بهتر از این است که یکبار بدون کاندوم سکس داشته باشید و بعدش برای یک عمر پشیمان بمانید. درست است که صحبت کردن درباره کاندوم مشکل است اما شما میتوانید آن را به یک بحث با مزه و جالب تبدیل کنید... بخصوص در مورد کسانی که دوستانه با آنها سکس دارید، خود کاندوم میتواند شروع مبحث سکس، تشدید کننده آن و.... باشد. حتی پوشیدن / پوشاندن کاندوم هم میتواند تجربه‌ای سکسی و جالبی برای هر دو طرف باشد. در عین حال مطمئن باشید که لذت سکس با کاندوم، هیچ تفاوتی با سکس بدون کاندوم ندارد و این بیشتر یک مسئله روانی است که با کمی تمرین میتوان این مشکل ذهنی را برطرف کرد.

لیستی از سئوال و جوابها در باره کاندوم:

- به من اعتماد نداری که می‌خواهی کاندوم استفاده کنم؟

پاسخ: چرا..... اما اعتماد نکته اساسی نیست. آدم شاید به بیماریهایی مبتلا بشه که خودش هم ندونه. همونقدر که برای تو ممکنه برای من هم ممکنه. من دوست ندارم تو رو بیمار و آلوده کنم.

- وقتی کاندوم می‌زنم، چیز زیادی حس نمی‌کنم؟

پاسخ: اصلاً اینطور نیست. طریق مالش ممکنه فرق کنه ولی فشار همونه. به هر حال اطمینان و آسودگی خاطری که با استفاده از کاندوم به ما دست میده، کمک میکنه که تا سکس راحتتر و بدون دغدغه خاطر داشته باشیم و اگر بخواهیم تا آخر هم میتونیم از لذت ببریم.

- وقتی میخوام کاندوم بزنم، کیرم شل میشه.

پاسخ: عجب! من برات میذارم، قبلش هم آگه بخوای میمالمش، و باهاش بازی میکنم که حسابی راست بشه.

- کاندوم ندارم.

پاسخ: من دارم. هرچند بهتره که هرکس وسایل خودش رو داشته باشه.

- فقط همین یکبار... از دفعه بعد قول میدم که با کاندوم باشه.

پاسخ: همین یکبار هم کافیه که هر چیزی ممکنه اتفاق بیفته. ما همدیگه رو دوست داریم، پس باید مواظب هم باشیم و کاری نکنیم که میتونه جان ما رو به خطر بندازه.

همانطور که از ورود ویروس به کامپیوتر خود ممانعت میکنید، از ورود ویروس ایدز به بدن خود هم جلوگیری کنید.

۵- در ادامه معرفی صفحات ایرانی که به مسائل جنسی میپردازند، اینبار به صفحه هومان رفته ایم.

هومان اولین تشکل ایرانی است که توسط همجنسگرایان ایران در خارج از کشور تشکیل شده و در قسمت "مقالات" صفحه خود دارای مطالب آموزنده و جالبی نه تنها برای همجنس خواهان، بلکه برای همه کسانی است که مایل هستند اطلاعات خود در زمینه مسائل جنسی را بالا ببرند. ما دو مطلب زیر را از صفحه هومان برای خوانندگان سه کاف انتخاب کرده ایم.

چرا همجنسگرا و نه همجنس باز

و تفاوت این دو اصطلاح

ارتباط و تمایل جنسی، ناشی از گرایش دو فرد به هم بوده و کسی که تمایل به همجنس خود دارد، همجنسگرا یا همجنس خواه نامیده میشود. کلمه "بازی" که در اصطلاحات "خانم باز"، "بچه باز" و امثالهم بکار میرود، اشاره به بازی جنسی یکجانبه یک فرد و استفاده یا سوء استفاده از دیگری را دارد و در ذهن شنونده و یا خواننده تصور نوعی بهره جوئی، بی ریشه بودن و بدون اصالت بودن را بوجود می آورد، و اینکه این ارتباط برخاسته از تمایل و نیاز مشترک و متقابل هر دو نفر است را نادیده میگیرد.

در ایران مجموعه ای از عقب افتادگی های اجتماعی، تعصبات فرهنگی و کوته بینی سنتی، ارتباط دو همجنس را جز در چارچوب "بازی" اجازه نداده و تصویر نکرده است و در نتیجه تصور عام از همجنسگرایی در محدوده همجنس بازی خلاصه میشود و کلمه همجنس باز به غلط و به کرات مورد استفاده قرار میگیرد.

تکرار اصطلاح همجنس باز در عمل تأیید بر تعصب و جهل بوده و به گسترش سوء تفاهم ناشی از

غلط گویی و غلط اندیشی کمک می کند.

جنسیت در ایران کلا عرصه‌ای است که کمتر کسی جرات پرداختن به آن را داشته است. دلیل اینکار شدید بودن ذهنیتهای مذهبی و همینطور شدت و غلظت مردسالاری و ارزشهای فرهنگی آن است. تا جایی که زبان فارسی در عرصه مسائل جنسی و توضیح آنها بسیار فقیر میباشد، مثلا کسی که به همجنس خود گرایش دارد، همجنسگرا است (اصطلاحی که بعد از شکل‌گیری هومان و اصرار آن تا حدودی بین ایرانیان جا افتاده)، اما برای کسی که به جنس مخالف خود گرایش دارد، هیچ اصطلاح و یا تعریفی در زبان فارسی وجود ندارد. (در انگلیسی هتروسکشوال = **Heterosexual** میگویند - سه کاف) تازه در سالهای اخیر است که ما در برابر واژه همجنسگرا اصطلاح دگرجنسگرا را برای ایندسته از افراد (که به جنس مخالف خود گرایش دارند) بکار گرفته‌ایم، اما هر دوی این واژه‌ها هنوز در جامعه ایران جا نیفتاده‌اند. همینطور کلمه و یا واژه درستی معادل کلمه خارجی بای سکشوال (کسانی که به هر دو جنس موافق و مخالف گرایش دارند) در زبان فارسی متداول نیست.

بسیاری از ایرانیان حتی اصطلاح "بچه باز" را به غلط برای همجنسگرایان بکار میبرند، درحالی که بچه‌بازی شامل رابطه یکجانبه یک فرد بالغ با یک کودک است و با اغواء، تهدید و تطمیع همراه است، رابطه‌ای که فقط در جهت ارضا فرد بالغ میباشد و بیشتر باعث ناراحتی‌های روحی-روانی برای کودک میشود و میتواند تصاویر مخربی در آینده او داشته باشد. بچه‌بازی با همجنسگرایی که در بالا بدان اشاره شد، هیچ ارتباطی ندارد و علاوه بر آن باز هم در نتیجه فشار ذهنیتهای منفی جامعه، وقتی افراد کلمه بچه‌باز و بچه‌بازی را می‌شنوند، فوری در ذهنشان رابطه و تجاوز یک مرد به یک کودک پسر تداعی می‌شود، درحالی که در اکثریت موارد این مردان با گرایش به جنس مخالف هستند که اقدام به برقراری رابطه بچه‌بازی با کودکان خردسال میکنند. سر مگو این است که در ایران با توجه به جاری بودن قوانین مذهبی، کلا بچه‌بازی مردان دگرجنسگرا را قانونی کرده‌اند (مثلا قانونی بودن ازدواج یک مرد بالغ با یک دختر - بچه ۹ ساله) و ظاهرا کسی هم اعتراض نمی‌کند. حالا در نتیجه چنین ازدواجی چه تاملات و فشارهای روحی-روانی متوجه این دختر خردسال میشود، بماند. اینجاست که مردسالاری و ارزشهای مذهبی ضد زن در جامعه دست به دست هم میدهند، آنوقت رابطه متقابل دو مرد و یا دو زن عاقل و بالغ که به اختیار و از روی نیاز و تمایلات دوجانبه، رابطه همجنسگرایانه با هم برقرار میکنند، را "بچه‌بازی" میدانند. همجنسگراها مخالف شدید بچه‌بازی از هر نوع آن هستند.

ما باید تا آنجا که میتوانیم در رابطه با مسائلی که بدانها اشاره شد، روشنگری کنیم تا بتوانیم پلشتی‌های موجود را از فرهنگ مردم و جامعه بزدائیم، تجربه و تاریخ جوامع پیشرفته نشان میدهد که بموازات رشد حقوق بشر، جنبش زنان، همجنسگرایان و دیگر اقلیتهای اجتماعی، بهم، ان اندازه هم مردسالاری و ارزشهای مذهبی در جامعه تضعیف شده‌اند، فرهنگ اجتماعی پالایش شده و جامعه رو به پیشرفت و ترقی نهاده است. بهمین دلیل بسیار مهم است که ما همجنسگرایان بکوشیم و باید بتوانیم تمام ارزشها و مظاهر پیدا و پنهان مردسالاری را از ذهن و تفکرات خود پاک کنیم. در خانواده، در محل کار، در جامعه، در رابطه با خواهر و برادران خود و خلاصه در همه جا و همه حال، با دقت در شیوه تفکر، قضاوت و کردار

و رفتار خود بکوشیم نمونه بارز انسان آگاه، پیشرفته و متجدد باشیم و دیگران را هم به همین راه تشویق و ترغیب کنیم.

از طرف دیگر باید بکوشیم تا ذهنیتها و قضاوتهای منفی مردم و جامعه در رابطه با همجنس‌گرایی را شناخته و افشا کنیم و آلت‌رناتیوهای درست، علمی و امروزی را برای جایگزینی آنها معرفی کنیم.

اینان نیز بشوند!

در ضرورت مخالفت با سرکوب همجنس‌گرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها

از: ابراهیم محجوبی، برگرفته از نشریه "حقوق بشر" تابستان ۱۳۷۶

اصل مطلب چیست؟

همجنس‌گرایی و همجنس‌گرایان، موضوعی است که امروز در جوامع پیشرفته به راحتی از آن سخن گفته میشود و مسئله دفاع از حقوق آنان تا سطح بحث‌های پارلمانی، برنامه احزاب سیاسی و دستگاههای قانون‌گذاری فرا روئیده است. خود پدیده همجنس‌گرایی ممکن است غامض باشد، اما مخالفت با سرکوب همجنس‌گرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها هیچگونه پیچیدگی و ابهامی ندارد. از همین رو، اگر نشریه یک سازمان مدافع حقوق بشر، جای بحث پیرامون چگونگی گرایش برخی از انسانها به همجنس خود نباشد - که نیست - اما پرداختن به حقوق این انسانها بمثابه اعضای از جامعه که در معرض انواع تبعیض‌ها و فشارها هستند، میتواند جای شایسته خود را داشته باشد. آخر، بشر، بشر است! اگر قرار بر دفاع از حقوق بشر است، بایستی از همه انسانهای سرکوب شده و به حاشیه رانده شده دفاع نمود.

همجنس‌گرایان هم بعنوان انسان و هم بعنوان یک اقلیت اجتماعی قابل دفاع هستند. از همین رو سازمان عفو بین‌الملل هم در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس یوکوهاما برای نخستین بار، دفاع از افرادی را که به سبب سمتگیری جنسی‌شان مورد آزار قرار می‌گیرند را جز وظایف ثابت خود قرار داد. متأسفانه، تابحال در مطبوعات فارسی زبان، حتی در نشریات آزادیخواه و معتقد به دفاع از حقوق انسانها، به این مقوله پرداخته نشده است. میشود گفت که اگر معینی در این زمینه وجود دارد. این امر هر چند در نگاه نخست تاحدی قابل توجیه می‌نماید، اما در واقع توجیه‌بردار نیست. باید صریحاً از آن سخن گفت و داعیه‌گاهی خوانندگان را نسبت به این پدیده اجتماعی - انسانی گسترش داد. بهر حال، همیشه باید از جایی آغاز کرد و راه را ادامه داد. لعن و تکفیر و تحلیل‌های نیشدار دردی را دوا نمی‌کند و فقط سبب میشود که همچنان در چنبره پاره‌ای معیارهای کهنه و از رونق افتاده، اسیر و میخکوب بمانیم. اصولاً هرگاه نیروهای پیشرو جامعه و آزادیخواهان و بشردوستان واقعی در برابر قضاوت‌های نادرست و عقب مانده افکار عمومی مرعوب گردند و در برابر سنت‌گرایان سپر اندازند، باید فاتحه هرگونه تجددخواهی و راهگشائی بسوی پرورش انسانهای آزاداندیش و دارای سعه صدر را خواند.

در زمینه مسائل مربوط به همجنس‌گرایان، بخش بزرگی از روشنفکران ایرانی خود دچار مشکل هستند. این اگرچه غیرمنطقی ولی تا حدودی طبیعی است. چرا که یک جامعه عقبمانده و گرفتار استبداد همه سویه، روشنفکران متناسب با سطح رشد خود را تولید می‌کند؛ اما نمیتوان به امید تحولات چند قرن و چند دهه‌ای نشست. باید جامعه و انسانها را به تغییر و ارتقا سطح تحمل و مدارا تشویق کرد و حتی اندکی "هل" داد. این "هل" دادنها، در هر زمانی عده‌ای را غضبناک خواهد نمود، ولی شماری را نیز به اندیشیدن و یافتن الگوهای دیگر فکری متمایل خواهد نمود.

همجنس‌گرایان ایرانی، قربانیان فراموش شده

اگر در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مسائل همجنس‌گرایان تا سطح یک جنبش اجتماعی رسیده، در ایران اما موضوع همچنان یک "تابو" است و پنهان‌اندیشی درباره آن بشدت رواج دارد. در ایران امروز، همجنس‌گراها، بعنوان انسانهایی با سمت‌گیری جنسی دیگر، از دوسو چوب می‌خورند و دم بر نمی‌آورند: از یکطرف رژیم خونریز و ضدبشر تازیانه سرکوب را با تمام نیرو بر جسم و روح چنین انسانهایی فرو می‌آورد، و از سوی دیگر افکار عمومی رشد نیافته و سنت‌گرا، آنان را مورد تحقیر و تکفیر و احیاناً آزارهای دیگر قرار میدهد. و میدانیم که همین عامل اجتماعی-فرهنگی، دست رژیم ضدانسانی را بازتر میکند و سرکوب همجنس‌گرایان اعتراضی بر نمی‌انگیزد. بویژه حکومت فقیهان به عمد خلط مبحث میکنند و با عنوان کردن واژه "لواط" همجنس‌گرایی و "بچه‌بازی" را یکسان جلوه میدهد. درحالیکه از نظر روانپزشکان و نیز از دیدگاه پزشکی اجتماعی، این دو پدیده، دو مقوله کاملاً متفاوتند. اولی یک پدیده طبیعی بحساب می‌آید (۱) ولی دومی یک انحراف و بزه بشمار می‌رود و در کشورهای پیشرفته طبق قوانین معینی قابل تعقیب و مجازات است. جمهوری اسلامی در زمره معدود رژیم‌هایی است که علیه همجنس‌گرایان، شمشیر را از رو بسته است. در این زمینه هم خشونت قوانین جزای جمهوری اسلامی (حدود) چنان است که مو بر تن انسان راست می‌کند: (۲) "مجازات همجنس‌گرایی مرگ است و نوع مرگ را قاضی تعیین می‌کند" (ماده ۱۴۱) و "اگر دو طرف عمل همجنس بازانه هردو بالغ و عاقل باشند، مجازات برای هردو مرگ است" (ماده ۱۴۲). تاکنون حکومت فقها همانند دیگر عرصه‌ها، با بیرحمی به سرکوب آشکار و پنهان همجنس‌گرایان ادامه داده است. این رژیم، نه تنها به اعتراضهای مداوم محافل بشردوست جهانی وقعی ننهاد، بلکه دامنه سرکوب را فراختر کرده است. در این میان حتی کار را به آنجا رسانده که برای توجیه سرکوب نویسندگان و روشنفکران، "اتهام" همجنس‌گرایی به آنها می‌بندد و با سو استفاده از تلقی عمومی جامعه نسبت به این پدیده، در پی به اصطلاح بی‌آبرو کردن آنان برمی‌آید. آنچه در اینمورد با نویسنده فقید سعیدی سیرجانی کردند، هنوز هم بر خاطره‌ها سنگینی می‌کند. البته جمهوری اسلامی وحشی‌تر از آن است که از چنین سرکوبی دست بردارد، اما همدردی با همجنس‌گرایان

و دستکم افشا منظم موارد سرکوب آنان میتواند به بیداری تدریجی وجدان اجتماعی یاری رساند. این حداقل کاری است که میتوان کرد. سرکوب مداوم همجنسگرایان در ایران نه تنها سمت‌گیری جنسی آنان را تغییر نمی‌دهد، بلکه به "زیر زمینی" شدن هرچه بیشتر پدیده و تابوئیزه شدن عمیق‌تر آن یاری می‌رساند. این نیز بنوبه خود به رشد اختلالات معین رفتاری و شخصیتی در میان ایندسته از انسانها و مالا به بحرانهای دیگر فرهنگی منجر میشود و جامعه بیمار ما را بیمارتر می‌سازد. اگر دفاع از حقوق طبیعی و بدیهی انسانها، وظیفه دائمی بشر-دوستان است و اگر دفاع از حقوق اقلیتهای اجتماعی یک وظیفه دمکراتیک است، پس باید به مشکل و حقوق آن انسانهایی هم اندیشید که بموا به یک اقلیت اجتماعی، سمت‌گیری جنسی دیگری دارند و طبیعت و سرشت‌شان طور دیگری است. اقدام در این عرصه و شهامت پرداختن به آن، ممکن است در آغاز برای ایرانیان آزادیخواه اندکی گران آید، اما میتواند در دراز مدت به تربیت و تقویت روحیه مدارا و مبارزه با مظاهر گوناگون تبعیض در جامعه یاری رساند.

(۱) - سازمان جهانی بهداشت از سالها پیش، همجنسگرائی را از زمره بیماریها و اختلالات روحی خارج نموده و نوع جهت‌گیری را اختلال بحساب نمی‌آورند.

(۲) - فصل اول - تعریف لواط

ماده ۱۰۸ - لواط وطی انسان مذکر است و چه بصورت دخول باشد یا تفخیز.

ماده ۱۰۹ - فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ۱۱۰ - حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

ماده ۱۱۱ - لواط در صورتی موجب قتل میشود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

=====

آدرس سایت هومان بر روی شبکه برای علاقمندان: www.homan-iran.org

۶- دانستنیهای جنسی آکسفورد

از: لولین جونز

ترجمه: بهزاد رحمتی

انتشارات نوربخش، کتابی با عنوان فوق منتشر کرده است.

فهرست مطالب:

- چگونه به جنس مذکر تبدیل میشویم؟

- مردی چه ویژگیهایی را طلب می‌کند؟

- بزرگ شدن.....

- پاسخ جنسی انسان

- چگونه تبدیل به همسری قابل شویم

- انتخاب آگاهانه تعداد فرزندان

- مردان ناباور (عقیم)

- پدر شدن

- مشکلات و مسایل جنسی

- انزال پیشرس

- ناتوانی و فقدان میل جنسی

- بیماریهای مسری

- مشکلات میانسالی

- مهمترین مسئله قلب است

- سالهای طلایی پیر شدن

آدرس انتشارات نوربخش:

تهران-خیابان وصال شیرازی- پلاک ۲/۱۰۷ طبقه ششم.

تلفن: ۶۴۹۵۱۱۸ - ۶۴۱۴۱۵۱

صندوق پستی ۳۴۶ - ۱۴۱۹۵

قیمت ۱۵۰۰ تومان

=====

ما این کتاب را هنوز نخوانده‌ایم اما با توجه به سانسوری که مترجمان ما در ترجمه کتاب دارند (کتابهای میلان کوندر را و حذف بسیاری از جملات و گفته‌های نویسنده معروف است)، نمی‌توانیم درباره این کتاب نظر دهیم.

قول نمی‌دهیم اما تلاش خواهیم کرد، در آینده، مقالاتی از اصل کتاب را برای خوانندگان سه‌کاف یا به فارسی برگردانیم و یا اینکه به مقایسه ترجمه با اصل کتاب پردازیم.

۷-سلاخی

میخواستم در مورد نحوه رفتار این کج و مواجها (کلاه کج‌ها) بنویسم. چند روز پیش میدون رسالت بودم. وایستاده بودم تا کلاس زبانم شروع بشه. بهو دیدم که دنبال یه ماشین کردن، اون بنده خدا هم از ترس رفت تو جوب آب. وقتی پیاده‌شون کردن، دیدم یک پسر و دخترن. بخدا ما فکر کردیم چند کیلو تریاک گرفتن که اینجوری پسره رو میزنن. بعد بخدا زدن همچی که سرش هی میخورد به سنگ و اونا هم اهمیتی نمیدادن. بعد پسره رو انداختن تو ماشین و شروع کردن با دختره لاس زدن. خلاصه یه ساعت با دختره لاس زدن، آخرش هم کارت ماشین رو گرفتن و گذاشتن اونا برن. حالا بعدا چه بلائی سرشون آوردن، خدا میدونه.

میخواستم ببینم واقعا چه عیبی داره اگه یه پسر با گرل فرندش بیاد بیرون؟ خوب، پسره وقتی میبینه اینقد آزادی نداره میره دنبال کارهای دیگه. یا از این به بعد با هر دختری دوست شد، درجا قرار میزاره تو خونه که بکندش و خلاص.

اینجاست که میگن میخواد ابروشو درست کنه، میزنه چشمشو کور میکنه. این آدمای مسخره فقط دارن جوونا رو عقده‌ای میکنن. حتی اگه با دید اسلامی هم نگاه کنیم، کجای اسلام گفته که پسر و دختر نمیتونن با هم حرف بزنن. اونا مگه چکار کردن؟ بصرف اینکه تو ماشین بودن، باید اینطوری کتک بخورن؟ خوب اگه اینطوره، که تمام تاکسی‌ها و اتوبوسها رو هم باید گرفت. تازه الان ماشالا اونقد به مردم فشار آوردن که مردم با هر وسیله و ماشینی مسافر کشی میکنن. خوب از کجا معلوم که بنده خدا مسافر کش نباشه؟ (حتی اسلام میگه اولین فرض بر عدم بیگناهی، مگر اینکه خلافش ثابت بشه). باید یه فکری به حال اینا کرد.

۸- سکس تلفنی با مهسا

اون قدیم ندیما که دانشجو بودم، با یک دختری آشناشدم به اسم مهسا.

مهسا همکلاسی‌ام بود و اوائل فقط ارتباط درسی و تلفنی با هم داشتیم تا اینکه اون به من اضهار علاقه کرد و گفت به این نتیجه رسیده که من همونی هستم که او میخواد. من هم که اون موقع با یکی بنام شیدا فابریک بودم، قضیه دوستی‌ام باشیدا رو به مهسا گفتم و مهسا هم ظاهرا بی‌خیال شد و برامون آرزوی موفقیت کرد.

مدتی از این جریان گذشت. یک شب حدود ساعت یازده شب زنگ تلفن بصدا درآمد. مهسا بود و خیلی ناراحت گفت که میخواد درد دل کنه و شروع کرد به آه و ناله و فغان که ای کاش من تو رو داشتم و خوش بحال شیدا و از این صحبت‌ها. من هم که خیرخواهانه!! میگفتم که تو حتما یکی بهتر از من پیدا میکنی و قسمت و.....

مهسا گفت؛ نه، تو منو درک نمی‌کنی. من اگه تو رو نداشته باشی می‌میرم و.... ای کاش من شیدا بودم و دست توی دستت می‌ذاشتم و سر رو شونه‌ات!

کم‌کم به خودم آمدم و باهاش با لحن رمانتیکی‌تری صحبت کردم:

عزیزم باور کن من هم تو رو دوست دارم ولی افسوس که دیر با هم آشنا شدیم.

همینطوری که حرفها عاشقانه میشد، کیر من هم راست. و صدای لطیف مهسا هم حشری‌تر.

فکری به سرم زد:

مهسا،،،، لباتو بذار رو گوشه‌ی.

-یعنی چی؟

- میخوام لباتو بخورم، لباتو بذار رو گوشه‌ی.

- بیا گذاشتم.

- آبش دراه میآد.
- بریزش لای پام. جرم بده.
آبش آمد و چه جور هم. جدی جدی ارضا شده بودم، انگار که واقعی بود. از مهسا پرسیدم؛ اون هم سر حال آمدسه بود.
تا مدتها، سبها همین برنامه رو داشتیم و هر دو لذت میبردیم.
- مهسا لباتو بذار.....
الان ازش خبری ندارم ولی روزگار قشنگی با سکس تلفنی داشتیم.

۹- قصه "نگین" هاست که بر هر سر بازار بماند!

تقریباً یکی از روزهای اواخر آبانماه بود که با دو تا از دوستانم، آرش و علی، که هر سه دانشجو بودیم، از دانشگاه با هم خارج شدیم و تصمیم گرفتیم، دوری توی شهر بزنیم. تقریباً سر خیابان ایران زمین بودیم که یکهو باران شدیدی گرفت. دختری را دیدیم که توی بارون راه میره. علی شیشه ماشین را پائین کشید و تعارف کرد که او (دختره) را به خونه برسانیم. سوار شد. اسم ما را پرسید و ما هم گفتیم. اسم او هم نگین بود یا حداقل این اسم را برای خودش انتخاب کرده بود. و دستگیرمان شد که دانشجو نیست. آنروز امکانش را نداشتیم. بعد از کمی کوچه پس کوچه‌ها را دور زدیم، او را پیاده کردیم و برای فردای آنروز، ساعت ۶ غروب دم در پاساژ ایران زمین قرار گذاشتیم که او را ببینیم. فردای آنروز ساعت ۶ ما سه نفر با ماشین، سر قرار حاضر شدیم. او نیامده بود، اما نیم ساعت بعدش پیدا شد. اولش سلام و علیک و بعدش هر چهارتائی سوار ماشین شدیم. من و نگین پشت نشستیم، و علی و آرش جلو. رفتیم یک جائی بالای سعادت آباد که نزدیک خونه ما بود، بنام کوی فراز. چون شب که میشه، آنجا خیلی تاریکه و کسی دیگه نمی‌آد. خلاصه ما یک جائی آخر جاده پارک کردیم. علی و آرش از ماشین پیاده شدن. و من و نگین تو ماندیم. درها را قفل کردیم و شروع کردم لباسهای نگین رو در آوردن. مانتوشو در آوردم؛ یک تی شرت پوشیده بود. اون را هم در آوردم و بعد سوتین هاشو؛ وای که چی بود. پستوناش نرم و مثل پنبه سفید بودن. کیرم بلند شده بود اما هنوز لباسهام تنم بود که دیدم صدای یک موتوسیکلت داره میاد و چراغاشو دیدم که از کوه داره میاد بالا. گفتم احتمالاً رهگذره و رد میشه. خلاصه به نگین گفتم که بخوابه رو صندلی و من هم خوابیدم روش، که یکوقت دیده نشیم. اما دیدم که هر چی موتو نزدیکتر میشه، دور موتورش کم میشه و سرعتش هم کمتر، تا اینکه رسید کنار ماشین ما. دیدم دو نفر هستن و نفر عقبی که آمد پیاده بشه، توی اون وضعیت درجه‌اش را تشخیص دادم: درجه نیروی انتظامی.

دیگه پشمم ریخت، ریده بودم به خودم، کیرم خوابید و اصلا اثری از کیرم توی شرتم حس نمی کردم. اصلا خشکم زده بود. نگین هم اون زیر هی اصرار میکرد که: "لباسمو روم بنداز."، اما من قدرت حرکت نداشتم. خلاصه یارو پیاده شد و دیدم که مجهز به دستبند، باتوم، اسلحه، بی سیم و همه چیز است. تو ماشین نگاه کرد و بعدش دور و بر ماشین رو دید زد. بعد محکم زد به شیشه و داد زد: پیاده شو! زود باش! تو این فاصله علی و آرش که از ماشین دور بودن، آمدن طرف ما. من هم پیاده شدم و یارو شروع کرد به فحش دادن. من هم به گوه خوردن افتاده بودم. داشتم می مردم از ترس. علی بدبخت تا او مدحرف بزنه، اون یکی که سوار موتور بود دوتا زد تو گوشش و علی هم خفه شد. سریع بی سیم زد و نمره ماشین رو اعلام کرد و گفت که سوار ماشین شین، بریم وزرا. آرش نشست پشت ماشین و من و علی و نگین عقب نشستیم و یکی از اونا جلو. اون یکی هم سوار موتور. آرش خیلی یواش میرفت و با یارو صحبت میکرد که ببخشید، بی خیال و خایه مالی. اما اثری نداشت. تو این گیر و دار، آرش از پشت فرمون، کیف پولش رو داد به من که حدود هشت هزار تومن داشت، من هم دو هزار تومن و علی هزار تومن. نگین بدبخت هم فقط دو بیست تومن داشت. پولها رو رو هم گذاشتم تو کیف آرش و بهاش پس دادم. اون هم شروع کرد با یک دستش به فرمان و یک دستش با پول بطرف جیب یارو. اما یارو شاکی شد و عصبانی که: "رشوه میدی؟!!!! می کنم اتون! دهننونو می گام! و.....". بعدش آرش با کلی خواهش و تمنا که آقا یه دقیقه پیاده شو کارت دارم و از این حرفا تا یارو راضی شد از ماشین پیاده بشه. آرش هم پیاده شد و حدود ۱۵ دقیقه ای باهاش حرف زد. بعد آمد به من گفت که یارو میگه اگه از ۳۰ هزار تومن یک قرون کم باشه، میبرتمون وزرا. من رفتم به یارو گفتم آقا ما الان اینقدر پول نداریم. بیا بریم دم در خونمون پول برداریم. یارو گفت اگه میتونین همینجا حل اش کنین و اگه از فراز بریم پائینتر، میبرمتون وزرا. خلاصه با کلی التماس راضی شد که من پیاده برم خونه و پول بیاورم، چون خونه ما نزدیک بود. مثل خر تا خونه دویدم و رفتم پول رو برداشتم و آمدم بیرون و باز مثل اسب اون سربالائی تند رو دویدم. دیدم هیچکس اونجا نیست! پنج دقیقه صبر کردم، دیدم اون موتوری آمد و منو بالای کوه برد، همونجائی که ما رو گرفته بودند. بقیه هم آنجا بودن. پول را شمرد و گذاشت تو جیبش. من هم نفس راحتی کشیدم که بالاخره تمام شد. اما یکهو یارو گفت: و اما شرط دوم! ما دیگه رسیدیم تو خودمون. آرش گفت آقا ما رو پیچیدی دیگه!!!! یارو گفت نه! برو بالا! باز هم از کوه رفتیم بالا. حتی از ته جاده هم بالاتر، رفتیم توی خاکی. حدود سه کیلومتری رفتیم بالا. جای خیلی قشنگی که تمام تهران زیر پای ما بود. حالا ساعت حدود ۱۰ شب بود و هوا خیلی سرد. یارو با آرش از ماشین رفتن بیرون. بعد از چند دقیقه آرش آمد و گفت که یارو میگه همه باید این دختره رو بکنین. من گفتم این فلان شده میخواد ما نگین رو بکنیم که مرتیکه بعدش بگه خودم دیدم.

که شما داشتید می‌کردید ب بعد ما رو ببره وزرا. این را هم بگویم که بعد از اینکه ما پول را دادیم، دیگه موتور سوار رو ندیدیم، چون او رفت. این یکی که مونده بود گفت که کارت ماشین و تصدیق هم دست اونه که رفته و برمیگرده و بهمون میده، و گرنه ما سه نفر بودیم، یارو رو می‌زدیم و در میرفتیم. اما بخاطر کارت ماشین و تصدیق نمی‌شد. خلاصه من به‌اش گفتم، آقا جون، تو با این کاری که سر ما آوردی، دیگه کیرم بلند نمیشه. با چی بکنم؟ گفت نه باید بکنی

!رفتم تو ماشین و قضیه رو به نگین گفتم. اونم گفت خوب بیا بکن. دیگه شل شدم، وقتی خواستم بکنم، نگین گذاشت. گفت خیلی سرده. اما راستش من هم می‌ترسیدم. بعدش ما اصلا کاندوم نداشتیم و معلوم بود که نگین یک دختر خیابانی است و ممکن بود ایدز داشته باشه. خلاصه یک ۲۰ دقیقه‌ای با نگین تو ماشین بودم و هی می‌مالوندم و هی ماشین رو تکون میدادم که یارو فکر کنه دارم نگین رو میکنم. بعد آمدم بیرون و رفتم پیش یارو. گفت کردی؟ گفتم آره. گفت خوب، حالا بریم وزرا!!
آرش گفت: که.....؟؟؟؟؟؟!!!!!!
گفتم: نه بابا!!!!!!

یارو گفت خوب چرا دروغ میدی؟ برو بکن‌اش. گفتم آقا جون مادرت بی‌خیال. بگذار بریم پی کارمون. گفت الا بلا باید این دختره رو بکنین. بعدش گفت من به شما کاری ندارم، فقط می‌خوام این دختره رو اذیت کنم. شما را هم وزرا نمی‌برم، اما شما جلو اون فیل بازی کنین که می‌خوام حالشو بگیرم. حالا این وسط آرش خیلی خوشحال شد، فکر کرده بود هنرپیشه هولیوودی شده. یارو رفت سراغ نگین و کیف نکین رو باز کرد و همه وسائلس رو ریخت بیرون. جعبه خالی کاندوم هم افتاد بیرون. گفتش: دختری؟ نگین هم گفت آره. گفت ببینیم و تعریف کنیم!
حالا همه تو ماشین بودیم. یارو به نگین گفت باید امشب به همه بدی! و گرنه نمی‌ذارم که برین. نگین بدبخت هم نگاهی به من انداخت. مثل اینکه من شوهرش باشم. من هم به نشانه اینکه نمی‌دانم، هر کار خودت میدانی، باید بکنی، شونه‌هامو انداختم بالا. نگین رو به یارو گفت: باید به شما هم بدهم؟ یارو گفت: به من هم!
نگین گفت: باشه.

بعد یک کانتینر نگهبانی آنجا بود. به نگین گفت برو توی اون کانتینر. نگین هم رفت. یارو به ما گفت هرکدامتون می‌خواین یکی یکی برین. علی و آرش به نوبت رفتند و بعد هم من رفتم. اما هیچکدام نگین را نکردیم، فقط یک مالش و همینطوری ۲۰ دقیقه‌ای اونجا وقت گذراندیم که یارو فکر کنه داریم میکنیم. بعدش نگین آمد تو ماشین. بیچاره خیلی سردش شده بود. از بی پولی

لباس کافی هم نداشت. واقعا داشت میلرزید. و من اونجا بد که فهمیدم نگین یک دختر فراری است، پولیورم را در آوردم و دادم به او که بپوشد. بعد یارو باز هم از ما خواست که بریم بالاتر؟؟؟؟ دیگه تقریبا به قله کوه رسیده بودیم، به یک کانیتنر دیگه که محل نگهداری خودشون بود. یارو دست نگین رو گرفت و با خودش برد تو کانیتنر خودشون و آنجا به نگین تجاوز کرد (بعد نگین اینو به ما گفت) بعد نگین رو طرف ماشین ما فرستاد. و تازه فهمیدیم که کارت ماشین و تصدیق هم پیش خودش بوده، چون به نگین داده بود که برای ما بیاورد. راه افتادیم به سمت تهران. ساعت حدود ۱۲ شب بود که رسیدیم به شهرک غرب. نگین همانجا پیاده شد. دیدم یک ماشین اونور خیابان ایستاده. دیدیم که راننده یک چیزی به نگین گفت و نگین هم رفت توی ماشین یارو نشست. و ما دیگه رفتیم خونه.

۱۰- نرگس و احسان

اسم من نرگس است، ۲۰ سالمه و دانشجوی سال دوم. راستش رو بخواین، من تا سه ماه پیش اصلا با کسی سکس نداشتم و همش با فیلم سوپر خودم رو ارضا میکردم. تا اینکه یک اتفاق من رو به آرزوم رسوند. می خواستم از میدان رسالت برم خونه. یه تاکسی نگه داشت و سوار شدم. کنار من هم یه پسر ۲۷ ساله نشست. از من وقت را پرسید و من هم بهش گفتم: ساعت هشت و نیم. بعد سر صحبت رو باز کرد. هنوز راننده تاکسی دنبال مسافر می گشت و ما دوتا تو ماشین تنها بودیم. صحبت سر مشکلات زندگی و جوونها بود. گفت مجرد و تنهاست. راننده بی خیال مسافر شد و آمد و سوار شد و حرکت کرد. ما همچنان اون عقب تنها با هم صحبت میکردیم. کارتش رو داد و خواست بهش تلفن کنم.

ده روز بعد.....

با احسان رفیق شدم. خیلی عادت کرده بودم باهاش حرف بزنم. قرار شد باهاش به خونه خواهرش برم. خونه خالی بود و خواهر احسان به اصفهان رفته بود. گویا عموی شوهرش فوت کرده بود. من هم که دوست داشتم پیش احسان باشم، خوشحال بودم که این موقعیت پیش آمده بود. وارد خونه که شدم، احسان رفت و یه شلووارک با زیرپوش رکابی پوشید. اومد و کنارم نشست و دستش رو به گردنم انداخت. گفت که نهار چی دوست دارم و من پیتزا پیشنهاد دادم. بلند شد تا بره تلفن بزنه. دقت که کردم، دیدم که کیرش برجسته و سیخ بود. اصلا به روش نیاوردم. بعد از تلفن آمد و دوباره کنارم نشست و با دستام بازی میکرد، نمی دونم چی شد که دستم رو رو پاش گذاشتم و آروم ماساژ دادم. هر دو تا مون فهمیده بودیم چی میخوایم. تو صورت هم نگاه کردیم و سریع شروع به لب گرفتن کردیم. شاید دروغ نگفته باشم که ۳ دقیقه داشتیم لب میگرفتیم. بلند شد و رفت بستنی آورد و اعصابم به ریخته بود. چون فکر می کردم که

باز هم نمی‌تونم کیر واقعی ببینم. احسان وقتی پیشم نشست گفت بستنی بخور، الان ناهار میارن بعد باهات کار دارم. لیخند مرموزش امید رو بهم برگردوند که بعد از ناهار دوباره شروع میشه. حشری شده بودم و نفهمیدم چی خوردم. دوست داشتم سریع ناهار تموم شه تا ببینم کار احسان چیه. انتظار به پایان رسید و احسان همه چیز رو مرتب کرد و یگ فیلم سکسی گذاشت. جالب اینجا بود که این فیلم رو دیده بودم. از من اجازه خواست و گفت که اگه دوست دارم میتونم قبول نکنم. گفتم: نه، اشکال نداره ولی مواظب باش که من دخترم و..... حرفم رو قطع کرد و گفت: مطمئن باش.

لباسم رو یکی یکی درآورد. زیر گردن و لبم رو خیلی دوست داشت چون هر چند ثانیه لب می‌گرفت و زیر گردنم رو میخورد. بعد شلوارکش رو درآوردم. ضربان تند بود و می‌ترسیدم. نگاهم کرد و گفت بیارش بیرون! من فقط از روی شرت می‌مالیدمش و سعی میکردم ترسم رو نشون ندم. دستی به موهام کشید و همینطور که زانو زده بودم سرم رو روی کیرش محکم فشار داد. بعد گفت: ترس نداره، بیارش بیرون! اینکار رو کردم و وقتی دیدمش با دست محکم گرفتمش. فیلم به ساک زدن رسیده بود و احسان با اشاره دست خواست که من هم این کار رو انجام بدم. وقتی اولین مک رو زدم به مزه بدی رو حس کردم؛ مثل سین زمینی نپخته، اما حرارتش رو دوست داشتم و ادامه دادم. دیگه خبری از اون مزه بد نبود؛ هرچی بود لذت بود. احسان من رو زمین خوابوند و از انگشت پام تا زیر گلوم رو دوباره لیسید. برگشت و به کس‌ام رسید. یه لحظه دستم رو روی کسم گرفتم و بهش یادآوری کردم. خندید و گفت مطمئن باش. بعد زبونش رو به کس‌ام مالید و من فوق‌العاده لذت می‌بردم. آروم لیس میزد و با یه دستش لای کس‌ام رو باز کرده بود و اون یکی دستش رو سینه‌هام بود که سفت شده بودن. احسان از کس‌ام گذشت و به سینه‌هام رسید.

من ساعت اتاق رو دیدم. باور کنید ۵ دقیقه کیرش لای پام و سینه‌های من تو دهن او بود. خیلی قشنگ میخورد. از من سؤال کرد که آیا اجازه داره از پشت هم بکنه که من موافقت کردم. کرمی که رو میز بود رو برداشت و منو حسابی چرب کرد، خودش رو هم همینطور. بعد یک کاندوم به کیرش زد. سر کیرش ۲ سانتی تو نرفته بود که رنگم پرید و بلند داد زدم. احسان کیرش رو درآورد، بوسم کرد و معذرت خواست. خیلی خوشم اومد ازش. اون میتونست به فشار ادامه بده و لذتش رو بیره ولی بخاطر من این کار رو نکرد. خیلی سریع رفت تو دستشوئی و سر کیرش رو با صابون شست و برگشت. چند ثانیه بیشتر طول نکشید ولی اندازه‌اش نصف شده بود. خندیدم و گفتم کوچیکه! احسان که خیلی حشری شده بود، گفت خودت زحمتش

رو بکش. بازم به جون کیرش افتادم و سفتش کردم.
بعد منو خوابوند و کیرش رو بین سینه‌هام گذاشت. چند دقیقه گذشت. کیرش رو به صورتم مالید
و گفت آبش میخواد بیاد. بازم ترسیدم. بلند شدم و رو زانو نشستم. تا حالا تو فیلمها دیده بودم.
به خودم که اومدم احساس کردم صورتم و سینه‌هام خیس شده بود. با دست آبش رو به همه
جای بدنم مالید. بوسیدم و بعد رفتیم تو حموم. احسان اول خودش رو سست و سریع اومد
بیرون. بعد من هم خودم را شستم و آمدم بیرون. دیدم لباسام رو پشت حموم آماده کرده بود.
یه شاخه گل و یه نامه رو لباسام بود. نامه رو باز کردم؛ نوشته بود: نرگس عزیزم، متشکرم.
لباسام رو برداشتم. زیرش یه کادو نظرم رو جلب کرد. سریع بازش کردم. دیدم یه روسری
آبی قشنگ و یه تاپ سفید بود. خیلی سریع اومدم بیرون تا ازش تشکر کنم. خبری ازش نبود
همه اتاقها رو گشتم تا دیدم تو یک اتاق داره نماز میخونه. مهرش به دلم نشست. حالا
دوستش دارم. اون هفته پیش تقاضای ازدواج کرد. به نظر شما چه جوابی بهش بدم؟ من
که جوابم مثبته. ولی میخوام نظرتون رو بدونم.
(یک جواب خصوصی از طرف سه کاف برای نرگس ارسال شده است.)